

دهد، پیوست. این دو به اتفاق سردارانی چون ارسلان بالو درصدد بازپس گیری نیشابور از دست غزنویان برآمدند. اما در شوال ۳۹۱ در جنگ با نصرین سبکتکین، حاکم نیشابور، شکست خوردند (همو، ۱۸۸-۱۸۹؛ گردیزی، ۳۸۲-۳۸۳). گفته‌اند یکی از عوامل شکست آنان، سستی ارسلان بالو در میدان نبرد به سبب حسادتش نسبت به ابوالقاسم بوده و خود او سرانجام به دستور منتصر سامانی به قتل رسید (جرفادقانی، ۱۸۹). پس از این منتصر با ابوالقاسم و شماری از اتباع خود، به سرخن نزد فرزند ابوالقاسم فقیه که هنوز به سامانیان وفادار بود، رفتند. نصرین سبکتکین به آنجا حمله برد و ابوالقاسم و جمعی دیگر از سرداران سپاه او را به اسارت گرفت و ابوالقاسم را به غزنین نزد سلطان محمود فرستاد (همو، ۱۸۹-۱۹۰؛ گردیزی، همانجا). به گزارش منحصر گردیزی (ص ۳۸۵) ابوالقاسم در ۳۹۵ ق از غزنین گریخت و به سپاه سامانی پیوست. از این پس، درباره زندگی و همچنین تاریخ مرگ وی آگاهی در دست نیست و حاکمیت خاندان سیمجور در قهستان و بخشهای دیگری از خراسان که حدود یک قرن ادامه داشت، پایان یافت.

مأخذ: ابن اثیر، الکامل؛ بیهقی، ابوالفضل، تاریخ، به کوشش علی اکبر فیاض، تهران، ۱۳۵۰ ش؛ جرفادقانی، ناصح بن ظفر، ترجمة تاریخ بیهقی، به کوشش جعفر شعار، تهران، ۱۳۵۷ ش؛ روداوری، محمدبن حسین، ذیل تجارب الامم، به کوشش آندرز، قاهره، ۱۳۳۲ ق/ ۱۹۱۶م؛ صابی، هلال بن محسن، «تاریخ»، همراه ذیل تجارب الامم، (نک: هم: روداوری)؛ فصیح خوانی، احمدبن محمد، مجمل فصیحی، به کوشش محمود فرخ، مشهد، ۱۳۴۰ ش؛ گردیزی، عبدالحی بن ضحاک، تاریخ، به کوشش عبدالحی حبیبی، تهران، ۱۳۶۳ ش. ابوالفضل خطیبی

ابوالقاسم شابی، نک: شابی، ابوالقاسم علی بن اسماعیل مَطَّوَعی، نک: آل میکال، ۷۷۸.

ابوالقاسم علی بن مُحَمَّد بن حُسَین بن عمرو، از بزرگان سبزوار در سده ۵ ق/ ۱۱ م که به سبب تأسیس مساجد و مدارس علمیه شهرت یافته است. از زندگانی وی آگاهی چندانی در دست نیست. تاریخ بیهقی مهم‌ترین و کهن‌ترین مأخذی است که اطلاعاتی از او به دست داده است و نویسندگان و مورخان بعدی، تنها به تکرار نوشته ابوالحسن بیهقی بسنده کرده‌اند. به نوشته بیهقی، ابوالقاسم و پدرش از تربیت یافتگان و مریدان علی بن عبدالله بن احمد نیشابوری، معروف به ابن ابی طیب (د ۴۵۸ ق/ ۱۰۶۶م) بوده‌اند (ص ۳۲۰؛ قس: یاقوت، ۲۷۳/۱۳). او از جانب مادر، از خاندان مشهور آل میکال (هم) بود و از این رو خود را میکالی می‌خواند و بدان می‌بالید. وی مانند بیشتر افراد این خاندان که از صاحب منصبان عصر غزنوی بودند، از ثروت سرشاری برخوردار بود، ولی بخش بزرگی از ثروتش را صرف تأسیس مدارس و مساجد کرد، از جمله کارهای او تأسیس ۴ مدرسه در نقاط مختلف سبزوار بود؛ مدرسه حنفیان که جد ابوالحسن بیهقی عهده‌دار اداره آن بود؛ مدرسه شافعیان در محله نوکوی برای ابوالحسن حنانی واعظ؛ مدرسه

کرامیه در محله شاد راه برای ابوذر مطوعی و مدرسه‌ای به نام ابن ابی طیب در محله اسفیرس، برای «سادات و اتباع ایشان و عدلیان و زیدیان» که جز مدرسه کرامیان، ۳ مدرسه دیگر تا یک سده بعد، زمان حیات مؤلف تاریخ بیهقی، همچنان برپا بوده است (بیهقی، ۳۲۰، ۳۳۵-۳۳۸، ۳۵۵، ۳۸۲؛ یاقوت، همانجا). به سبب تأسیس این مدارس و احتمالاً گرایشهای شیعی ابوالقاسم، سلطان محمود غزنوی او را در جمادی الاول ۴۱۴ / اوت ۱۰۲۳، به غزنه فرا خواند و «با وی عتاب کرد که چرا یک مذهب را که معتقد تو است، نصرت نکنی و ائمه آن طائفه را مدرسه بنا نتهی؟» و او را به ریاکاری متهم ساخت، اما با شفاعت عده‌ای از خطر رهایی یافت (بیهقی، ۳۳۶-۳۳۷).

در دیحجه ۴۲۱ / دسامبر ۱۰۳۰، هنگامی که ابونصر منصوربن رامش (د ۴۲۷ ق/ ۱۰۳۶م) ریاست نیشابور را برعهده داشت، ابوالقاسم را به نیابت خود در سبزوار برگزید و اهالی سبزوار در نامه‌ای اقدام ابونصر را ستودند (همو، ۳۳۷-۳۳۸).

ابوالقاسم در روزگاری می‌زیست که درگیریهای فرقه‌ای به ویژه میان کرامیان و شیعیان ادامه داشت (نک: مقدسی، ۳۳۶). بنابراین می‌توان حدس زد که تأسیس چنین مدارسی در جهت کاهش درگیریهای مذهبی بوده است.

مأخذ: بیهقی، علی بن ابی القاسم، تاریخ بیهقی، به کوشش قاری سیدکلیم الله حسینی، حیدرآباد دکن، ۱۳۸۸ ق/ ۱۹۶۸م؛ مقدسی، محمدبن احمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، به کوشش دخویه، لیدن، ۱۹۰۶م؛ یاقوت، ادب.

ابوالفضل خطیبی

ابوالقاسم فرهنگ (۱۲۴۲-۱۳۰۹ ق/ ۱۸۲۷-۱۸۹۲م)، ادیب، فرهنگ‌نویس، شاعر، خوشنویس و نگارگر.

زندگی و آثار: ابوالقاسم چهارمین فرزند ذکور وصال شیرازی سخن‌سرای معروف است (فسایی، چ سنگی، ۷۰/۲) که گویا وصال به اشاره میرزا ابوالقاسم صامت معروف به میرزای سکوت، وی را ابوالقاسم نامیده است (معصوم علیشاه، ۳۷۹/۳). ابوالقاسم فرهنگ را می‌توان یکی از آخرین نمونه‌های تربیت‌یافتگان علمی و ادبی قدیم ایران به‌شمار آورد، زیرا چنانکه در شرح حالش نوشته‌اند، گذشته از پایگاه والایی که در خوشنویسی داشت، با علوم ادبی، ریاضی، جفر و رمل هم آشنایی داشت و به تشویق قآنی زبان فرانسه را نیز تا حدی فرا گرفته بود (همانجا؛ اعتمادالسلطنه، ۲۰۶؛ روحانی، ۴۰۰).

در این میان شاعری او به لحاظی در خور توجه بیشتری است، زیرا شعر او با داشتن ویژگیهای ادبی آن روزگار در حقیقت تبلوری از واکنشهای عاطفی شاعر در برابر محیط محسوب می‌شود. وی در ۱۳۰۴ ق برای معالجه، سفری به فرانسه کرد، او چکامه مفصلی در این سفر سروده است که شاید بتوان آن را نخستین واکنش یک شاعر ایرانی درباره «فرنگستان» دانست (رضازاده، ۶۲۶-۶۲۸). این قصیده حاوی وصف شهر پاریس و ملاحظاتی راجع به طرز حکومت در نظام جمهوری و آمیخته به واژه‌های فرانسوی از باب تفتن است